

رسائل

مجله فقهی- حقوقی مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی
سال نهم- شماره اول- پیاپی یازدهم- پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صفحات ۷ تا ۴۱

محمدصیدی*

mohamma2moradi@gmail.com

بررسی فقهی- حقوقی مسؤلیت کیفری ناقل بیماری کشنده با تطبیق بر بیماری ایدز

چکیده

انتقال بیماری‌های کشنده به اشخاص دیگر، یکی از پدیده‌های جدیدی است که در حال حاضر، افرادی را به صورت سهوی یا عمدی، گرفتار نموده است. این موضوع دارای ابعاد مختلف فقهی حقوقی از جمله جرم انگاری عملیات انتقال این بیماری است. با بررسی‌های صورت گرفته، مشخص شد که انتقال بیماری بدون ملاحظه نتیجه آن، یعنی قتل، جرم انگاری نشده و تنها از باب نتیجه، مجازات خواهد شد. در صورتی که فرد، شروع به انتقال بیماری نماید، دو صورت مطرح است: فرض اول اینکه موفق به انتقال نشود و در نتیجه، قتل محقق نشود و یا اینکه تصور کرده است موفق به انتقال شده است؛ اما در واقع، انتقال بیماری صورت نگرفته است. در این صورت، اگر وی قصد قتل داشته است، مجازات شروع به جرم قتل شامل او خواهد بود. فرض دوم آن است که فرد، موفق به انتقال شده است و هرچند در برخی موارد، وقوع قتل فاصله زیادی با فعل انتقال دارد، اما طول فاصله خللی به استناد وارد نمی‌کند و جرم قتل محقق شده است. در این صورت، در پاسخ به این سؤال که چه نوع قتلی رخ داده، سه فرض مطرح می‌شود؛ فرض اول اینکه ناقل و منتقل الیه، شخص واحدی باشند که در صورت انتقال، وی می‌میرد و مجازاتی برای او متصور نیست؛ اما در فرضی که موفق به انتقال نگردد، می‌توان او را از باب شروع به جرم- البته شروع به جرم خودکشی نه قتل- قابل مجازات دانست. فرض دوم، تغایر

* دانش‌آموخته مدرسه عالی قضاوت و طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم.

ناقل و منتقل الیه بدون دخالت شخص ثالث است که در این صورت نیز اگر ناقل، قصد قتل داشته یا علم به کشنده بودن بیماری داشته است، قتل عمد است؛ اما اگر قصد انجام کاری بر روی منتقل الیه داشته است، ولی علم به کشنده بودن بیماری نداشته باشد، قتل شبه عمد است و در غیر این دو صورت، قتل خطای محض است. فرض سوم نیز تغایر ناقل و منتقل الیه و دخالت شخص ثالث است که در این صورت، حکم، تابع نحوه مداخله شخص ثالث است.

کلیدواژگان: ایدز، مسئولیت کیفری، جرم محال، سبب و مباشر، اجتماع اسباب، ناقل بیماری های کشنده.

مقدمه

با گذشت زمان و به موازات پیشرفت علم انسان، بیماری های متنوع و پیشرفته ای دامن گیر جوامع بشری شده است که قابلیت گرفتن جان هر انسانی را دارند و بعضاً درمان آنها ناممکن شده است. بیماری ایدز از جمله بیماری هایی است که در حال حاضر، درمانی برای آن وجود ندارد و انسان فقط تا حدودی به کنترل آن موفق شده است و به واسطه همین کنترل، گاهی فاصله بین ابتلاء و مرگ بیمار چندین سال طول می کشد. به همین لحاظ، این موضوع، جنبه های حقوقی مختلفی پیدا می کند که باید مورد بررسی قرار گیرد. سؤالاتی مثل اینکه آیا می توان شخصی که این بیماری را به دیگری منتقل می کند، بزهدکار و مستحق مسئولیت کیفری دانست و در این صورت، نوع مسئولیت او چه بوده و آیا از نوع تعزیر است یا از سنخ دیه محسوب می گردد؟ آیا با توجه به اینکه گاهی فاصله بین مرگ و ابتلای فرد، بسیار طولانی می شود، می توان ناقل بیماری را قاتل تلقی کرد و اگر شخص سومی در فرایند انتقال دخالت نماید، چه کسی و تحت چه عنوانی مسئول خواهد بود؟ همچنین اگر فرد در انتقال بیماری به خود، نقش داشته باشد، آیا می توان وی را به لحاظ حقوقی، مسئول دانست؟ اگر ناقل با قصد انتقال بیماری، اقدام به این کار نماید، اما به هر دلیلی، قادر به این کار نشده یا نتیجه مورد نظری حاصل نشود، حکم حقوقی این اقدام چه خواهد بود؟ در بررسی پاسخ این سؤالات، این مسأله نیز مطرح می شود که آیا عنوان مباشرت، تسبیب، شرط و علت در حکم مسأله تأثیر دارد یا خیر؟

برای ارائه بحثی تفصیلی و پاسخ به سؤالات مختلفی که مطرح شد، پژوهش حاضر، ابتدا

چیستی بیماری ایدز و نحوه تأثیر آن بر بدن انسان را توضیح داده و سپس جرم‌انگاری انتقال را بیان می‌کند. در مرحله بعد، به بحث شروع به جرم و جرم محال می‌پردازد و در پایان نیز مسأله را در فرضی که به مرگ قربانی منجر می‌شود، پی می‌گیرد.

۱. موضوع شناسی

واژه «ایدز» از چهار کلمه (acquired immune deficiency syndrome) مشتق شده است که به معنی سندروم نارسایی ایمنی اکتسابی است. این بیماری برای نخستین بار در سال ۱۹۸۱ در آمریکا مورد شناسایی واقع شد و بعد از سه سال دانشمندان پی بردند که دلیل این بیماری، ابتلا به ویروس اچ. آی. وی. است. این ویروس نوعی عفونت است که با درگیری با گلبول‌های سفید خون، باعث ضعف تدریجی سیستم دفاعی بدن و عدم مقاومت آن در برابر بیماری‌ها می‌شود که این نتیجه، طی فرایندی چندمرحله‌ای حاصل می‌گردد؛ مرحله اول، موسوم به «پنجره بازه»، زمانی ۳ الی ۶ ماهه را دربرمی‌گیرد که همراه با علائمی شبیه آنفولانزا بوده و معمولاً بعد از دو هفته بهبود می‌یابد. در مرحله دوم که گاهی تا هفده سال نیز طول می‌کشد، شخص هیچ‌گونه علامتی از بیماری ندارد و به راحتی می‌تواند بیماری را به دیگران منتقل نماید و پس از طی این زمان، تغییراتی مانند تب‌های بلند مدت، اسهال، کاهش وزن، خستگی، بی‌حالی و ضعف ظاهر می‌شود که ظاهراً بی‌دلیل نیز هستند و در نهایت، موجب ضعف سیستم دفاعی و ازپای درآوردن بیمار ظرف دو سال می‌شود. (یزدانی و سماواتی، «بررسی فقهی-حقوقی مسئولیت کیفری ناقل ایدز در قتل با تکیه بر انتقال از طریق تماس جنسی»، فصلنامه حقوق پزشکی ۱۰: ۳۶)

۲. جرم‌انگاری انتقال بیماری

یکی از مسائلی که از منظر حقوقی پدید می‌آید این مسأله است که آیا کاری که منتهی به انتقال بیماری می‌شود، دارای عنوان مجرمانه است یا خیر؟ و علاوه بر این، آیا ممکن است این اقدام، مشمول حکم قصاص یا دیه گردد یا اینکه قانون‌گذار، ناقل را از حیث ناقل بودن، مستحق مجازات نمی‌داند و چنانچه فرد توسط عاملی زودتر از بیماری از بین نرود، می‌توان ناقل را مجازات کرد یا خیر؟ در ادامه قوانینی که ممکن است بر مورد بحث منطبق باشد، از نظر می‌گذرانیم.

۱-۲. قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و واگیردار

این قانون که در تاریخ ۱۳۲۰/۰۳/۱۱ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است، در ماده ۹ مقرر می‌دارد: «هر کس بداند مبتلا به بیماری آمیزشی و واگیردار بوده و یا آنکه اوضاع و احوال شخصی او طوری باشد که بایستی حدس بزند بیماری او واگیر است و به واسطه آمیزش او طرف مقابل مبتلا شود و به مراجع قضایی شکایت کند، مبتلاکننده به حبس تأدیبی از ۳ ماه تا ۱ سال محکوم می‌شود». از آنجا که بیماری ایدز واگیردار بوده و با آمیزش قابل انتقال است، طبق این ماده، اگر شخص مبتلا به ایدز با علم به ابتلاء یا انتظار علم به واگیر بودن بیماری، با دیگری آمیزشی نماید و وی را مبتلا کند، به مجازات مقرر در ماده محکوم می‌شود؛ اما با توجه به تبصره ماده ۱ این قانون که در صدد تعیین بیماری‌های آمیزشی بوده و آنها را به سوزاک، کوفت (سیفلیس) و آتشک (شانکر نرم) منحصر می‌کند، استناد به این قانون، صحیح نخواهد بود.

۲-۲. لایحه مربوط به مجازات پاشیدن اسید

ممکن است گفته شود انتقال بیماری ایدز با لایحه قانونی فوق منطبق است. ماده واحده مذکور که در تاریخ ۱۳۳۷/۱۲/۱۶ تصویب شده است، مقرر می‌دارد: «هر کس عمداً با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر، موجب قتل کسی بشود، به مجازات اعدام و اگر موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنی علیه شود، به حبس جنایی درجه یک و اگر موجب قطع یا نقصان یا از کار افتادن عضو از اعضاء بشود، به حبس جنایی درجه دو از ۲ سال تا ۱۰ سال و اگر موجب صدمه دیگری بشود، به حبس جنایی درجه دو از ۲ سال تا ۵ سال محکوم خواهد شد...». طبق این ماده، مجازات مذکور تنها در صورتی اعمال می‌شود که عمدی در کار باشد. اما استدلال به این ماده نیز برای مجازات ناقل بیماری ایدز، صحیح نیست؛ زیرا بدیهی است که عنوان اسید یا هر ترکیب شیمیایی دیگر بر بیماری ایدز صدق نمی‌کند.

۳-۲. تهدید علیه بهداشت عمومی

از آنجا که انتقال ایدز تهدیدی علیه بهداشت عمومی است، ممکن است عمل ناقل را منطبق بر ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ دانست. در ماده مزبور چنین

مقرر شده است: «هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود، از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیر بهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زاید، ریختن مواد مسموم کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و کشتار غیر مجاز دام، استفاده غیر مجاز فاضلاب خام یا پس آب تصفیه خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی، ممنوع می‌باشد و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص، مشمول مجازات شدیدتری نباشند، به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد». استدلال به این ماده به این صورت است که چون ایدز بیماری واگیردار و مسری است و نیز به دلیل کشنده بودن آن، تهدیدی جدی علیه بهداشت عمومی خواهد بود؛ علاوه بر اینکه موارد مقرر در ماده، تمثیلی بوده و حصری نیست؛ در نتیجه، می‌توان مرتکب را به حبس تعزیری تا ۱ سال محکوم کرد. اما این استدلال اولاً فاقد کلیت است؛ زیرا در صدر ماده مذکور، به بهداشت عمومی اشاره شده است و بدیهی است که انتقال بیماری به فرد یا افراد محدود، نمی‌تواند خطری برای بهداشت عمومی داشته باشد و بنابراین، این ماده، شامل انتقال به افراد محدود نمی‌شود. همچنین در تفسیر موارد تمثیلی باید تناسب بین آنها مدنظر باشد و با توجه به مثال‌های ذکر شده، درمی‌یابیم که این خطرها باید به گونه‌ای باشند که عموم را در معرض خطر قرار دهند. ثانیاً این استدلال اساساً صحیح نیست؛ زیرا ماده مورد بحث، در صدد جرم‌انگاری مواردی است که صرف تهدید باشد؛ در حالی که در انتقال ایدز، مرتکب پا را فراتر نهاده و مبادرت به ارتکاب عمل اصلی نموده است. همچنین در تبصره ۱ این ماده آمده است: «تشخیص اینکه اقدام مزبور، تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی شناخته شود... بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی خواهد بود».

۲-۴. ایراد ضرب و جرح

فرض دیگر این است که مجازات انتقال ایدز را براساس ماده ۶۱۴ قانون مجازات (تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵ دانست. این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد، در مواردی که قصاص امکان نداشته

باشد؛ چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم می‌شود». با توجه به ماده فوق، از آنجا که انتقال ایدز موجب ایجاد مرض دائمی می‌شود و قصاص نیز امکان ندارد، همچنین اقدام مرتکب، موجب اخلال در نظم شده است؛ لذا به مجازات مقرر، محکوم می‌گردد. اما به نظر می‌رسد استدلال به این ماده نیز صحیح نباشد؛ زیرا انتقال ایدز به هر نحوی که باشد، مصداق ضرب و جرح محسوب نمی‌شود و اگر احیاناً در انتقال ایدز، ضرب یا جرحی در کار باشد، مرض دائمی، ناشی از جرح نیست، بلکه ناشی از بیماری ایدز است.

طبق آنچه بیان شد، صرف انتقال بیماری ایدز، جرم‌انگاری نشده است. به نظر می‌رسد جای جرم‌انگاری مجرد انتقال در قوانین کیفری خالی است؛ زیرا اصل انتقال، به علت اینکه می‌تواند از مصادیق ایراد ضرر به غیر حساب شود ممکن است مشمول ادله ضرر و دارای حرمت نفسی فرض شود و با توجه به جنبه‌های اجتماعی و؟؟؟ این مسئله چه بسا بتوان با استناد به ادله تعزیر، به جرم بودن اصل انتقال حکم کرد. در مباحث فقهی، همانند این بحث در مسأله تقدیم طعام مسموم مطرح شده و فقها قائل به حرمت این عمل هستند.

۳- جرم‌انگاری شروع به جرم

گاهی شخص ناقل، با قصد انتقال بیماری به دیگری و یا قصد قتل او از این طریق، مقدمات این کار را فراهم می‌کند؛ اما مانعی خارج از اراده وی پدید می‌آید که اگر چنین مانعی در کار نبود، شخص مورد نظر، مبتلا می‌گردید و در نهایت، از پای درمی‌آمد. در این فرض این سؤال مطرح می‌شود که آیا شخص ناقل، مستحق مجازات است و این استحقاق تحت چه عنوانی است؟ در پاسخ باید گفت عنوان مندرج در قانون برای این صورت، «شروع به جرم قتل» بیان شده و قانون‌گذار برای آن تعزیر در نظر گرفته است.

۳-۱. میزان مجازات در قانون

ماده ۱۲۲ قانون مجازات عمومی ماده‌ای است که برای شروع به جرم، جرم‌انگاری و تعیین مجازات نموده است. از آنجا که صرف انتقال بیماری جرم‌انگاری نشده است، لذا شروع به انتقال نیز جرم محسوب نمی‌شود؛ زیرا در ماده ۱۲۲ آمده است: «هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده...».

اما روشن است که اگر عامل دیگری از بیماری پیشی نگیرد، بیماری ایدز، منتج به مرگ منتقل الیه می‌شود؛ بنابراین، فی الجمله ناقل بیماری، قاتل است و گرچه فاصله بین رفتار و نتیجه گاهی زیاد است، اما به حکم ماده ۴۹۳ قانون مجازات (وجود فاصله زمانی میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن مانع تحقق جنایت نیست؛ مانند فوت ناشی از انتقال بیماری کشنده...)، وی قاتل محسوب می‌شود؛ لکن نوع مسئولیت آن بسته به نوع قتل، متفاوت است. بنابراین، در بحث حاضر، با جرم قتل سرو کار داریم و از آنجا که در مورد شروع به قتل در قوانین ایران با دو ماده روبه‌رو هستیم (ماده ۱۲۲ مذکور مصوب ۱۳۹۲/۲/۱۱ و ماده ۶۱۳ قانون مجازات بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۳/۶)، حقوقدانان اختلاف نظر دارند که مجازات شروع‌کننده قتل بر اساس کدام ماده باشد. کسانی همچون محمد بارانی، غلامحسین الهام، محسن برهانی و حسین میرمحمدصادقی به ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) تمسک کرده‌اند (جعل و تزویر در قانون و رویه قضایی ۱۳۶؛ درآمدی بر حقوق جزای عمومی ۱: ۲۵۳ و جرایم علیه اشخاص ۹۹). در مقابل، عده‌ای همچون احمدرضا عابدی، علی مراد حیدری، احمد حاجی ده‌آبادی و شمس ناتری به ماده ۱۲۲ تمسک جسته‌اند (آیین دادرسی کیفری ۴۶۲؛ جرایم علیه اموال و مالکیت ۱۸۲؛ جرایم علیه اشخاص ۴۶۶ و قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی ۱: ۲۹۷). همچنین اداره حقوقی در نظر مشورتی شماره ۷/۹۲/۹۶۸ در تاریخ ۱۳۹۲/۵/۲۶ این نظر را پذیرفته است.

ماده ۶۱۳ مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید، ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد؛ به ۶ ماه تا ۳ سال حبس تعزیری محکوم می‌گردد». همانطور که در صدر ماده، ذکر شده است، این مجازات، برای شروع به قتل عمدی است. در استدلال استناد به ماده فوق می‌توان گفت که ماده ۶۱۳ خاص مقدم و ماده ۱۲۲ عام مؤخر است و عام مؤخر، خاص مقدم را نسخ نمی‌کند؛ بلکه خاص است که عام را تخصیص می‌زند. همچنین وقتی ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی به نسخ صریح چند ماده پرداخته، نامی از ماده ۶۱۳ به میان نیاورده است.

در جواب می‌توان بیان داشت اولاً اینکه عام مؤخر نمی‌تواند ناسخ باشد، امری مسلم و قطعی نیست؛ بلکه عده‌ای نظیر شیخ طوسی و سید مرتضی مطلقاً عام مؤخر را ناسخ می‌دانند (العده

۱: ۳۹۳ و الذریعه ۱: ۱۶). آخوند خراسانی و آیت الله اراکی (ره) معتقدند باید قرائن را بنگریم و چنانچه قرینه، چیزی را روشن نکرد، خاص تخصیص می‌زند (کفایه الاصول ۲۳۷ و اصول الفقه ۱: ۳۱۱) و در صدر ماده ۷۲۸ هم آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله..... نسخ می‌گردد». حال، این قانون، مغایر خاص باشد یا مانند خود ماده ۱۲۲ عام باشد و نیز عدم ذکر ماده ۶۱۳ در ماده ۷۲۸، خدشه‌ای به استدلال وارد نمی‌کند؛ زیرا همانطور که مشاهده می‌شود، قانون‌گذار در صدر ماده ۷۲۸ قاعده‌ای کلی بیان کرده و بعد به ذکر چند مورد پرداخته است.

مؤید نظر دوم این است که قانون‌گذار در سال ۱۳۷۵ جرم بودن شروع به جرم را نپذیرفته بود و فقط شروع به بعضی جرایم را قابل مجازات می‌دانست؛ مانند مواد ۶۱۳، ۵۴۳، ۵۹۴، ۶۲۱، ۶۵۵، ۶۷۵ و ۶۸۷ تعزیرات. لکن در قانون مصوب ۹۲ در پی ارائه رویکردی جدید، مبنی بر جرم دانستن شروع به جرم و دادن ضابطه‌ای کلی برای مجازات آن است و در واقع، اراده متأخر قانون‌گذار، همین ماده ۱۲۲ است که برای شروع تمامی جرایم با این ضابطه کلی مجازات تعیین شود. به علاوه، بعید است مراد قانون‌گذار این باشد که شروع به قتل، دارای ۳ ماه تا ۶ سال حبس باشد، ولی شروع به قطع عضو بر فرض اثبات، ۲ سال و ۱ روز تا ۵ سال حبس داشته باشد یا اینکه شروع به قتل توسط برادر شخص، مجازاتی یکسان با شروع به قتل از جانب پدر داشته باشد؛ در حالی که مجازات اصلی پدر ۳ تا ۱۰ سال حبس و مجازات برادر، قصاص است. البته این مسأله ناشی از غفلت تقنینی است که مجازات قتل تام توسط پدر ۳ تا ۱۰ سال حبس است؛ اما شروع به قتل توسط برادر ۵ سال و ۱ روز تا ۱۰ سال حبس داشته باشد.

با همه این تفاسیر، به نظر می‌رسد مجازات شروع به قتل بر اساس بند الف ماده ۱۲۲ است که عبارت است از حبس درجه ۴ که طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، بیش از ۵ تا ۱۰ سال تعیین می‌شود. البته باید به این نکته توجه داشت که صدر ماده ۱۲۲ مقرر می‌دارد: «هر کس قصد ارتکاب جرمی را بکند...» که طبق این قید، شرط اعمال مجازات‌های مقرر در ماده، قصد جرم خواهد بود و با توجه به اینکه در قتل شبه عمد، قاتل قصد قتل ندارد، شروع به چنین قتلی جرم نیست؛ اما در قتل عمد باید گفت طبق ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، قتل عمد، چهار مصداق دارد: اول) جایی که

مرتکب، قصد قتل شخص معین یا شخص نامعین از جمع معین را داشته باشد؛ ب) مرتکب، قصد ارتکاب عملی که نوعاً موجب قتل می‌شود با علم به نوعاً کشندگی را دارد؛ ج) مرتکب، قصد انجام فعلی دارد که با توجه به وضعیت شخص مجنی علیه یا اوضاع و احوال دیگر، نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود با علم به این وضعیت؛ د) مرتکب، قصد قتل دارد بدون اینکه شخص معین یا جمع معینی مورد نظری باشد. در صورت اول و چهارم، قصد جرم وجود دارد؛ اما در خصوص نوع سوم و چهارم این سؤال مطرح است که آیا شروع به قتل عمد از این دو نوع نیز جرم است یا خیر؟

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت ماده ۱۲۲ شامل تمامی اقسام قتل عمد می‌شود؛ زیرا گرچه در این موارد، شخص مرتکب، قصد قتل ندارد، اما به نظر عده‌ای نظیر مرحوم صاحب جواهر و آیت‌الله خامنه‌ای، قصد چنین فعلی، به منزله قصد قتل است (جواهر ۱۲:۴۲ و خامنه‌ای، «درس خارج قصاص»، به نقل از سایت <https://www.leader.ir/fa>). به بیان دیگر، می‌توان گفت قصد، یک مرحله ثبوتی دارد و یک مرحله اثباتی؛ یعنی در رابطه با قصد اولاً باید بحث کرد که آیا قصدی وجود دارد یا خیر و ثانیاً آیا دلیلی بر وجود قصد وجود دارد یا نه. در مقام ثبوت می‌توان گفت هم قصد وجود دارد و هم دلیل بر آن؛ چراکه اگر فرد قصد قتل نداشت، قطعاً از فعل کشنده استفاده نمی‌کرد و همین استفاده، نشان دهنده قصد قتل وی است و شاید همین موضوع مدنظر قانون‌گذار در تبصره ماده ۲۹۰ قانون مجازات بوده است که مقرر می‌دارد: «در بند ب عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی است». در واقع، چنین قصدی قصد غیرمستقیم قتل است؛ لذا قصد جرم وجود دارد و طبیعتاً مجازات نیز در پی دارد. البته اگر کسی قصد غیرمستقیم را نپذیرد و مدعی شود که شارع جهت مسدود نمودن راه توجیه قتل (اینکه قاتل ادعا کند که قصد کشتن نداشته است)، این قسم را قتل عمد شمرده است، می‌تواند شروع به قتل در قالب این دو قسم را جرم نداند؛ اما همان نظر اول به واقع نزدیک‌تر است.

بنابراین، به نظر می‌رسد صرف وجود قصد قتل برای جرم بودن شروع به قتل، کافی است؛ چه قصد صریح باشد و چه غیرصریح و چه قتل عمد یا غیرعمد و یا خطای محض بوده باشد.

۲-۳. مبانی فقهی جرم‌انگاری شروع به جرم

به نظر، باید برای جرم‌انگاری شروع به جرم در شرع، دو عنوان «مقدمه حرام» و «تجری» را مورد بحث قرار دهیم؛ با این تفاوت که در مقدمه حرام، امکان حرمت مقدمی شروع به جرم بررسی می‌شود و در بحث دوم، حرمت نفسی شروع به جرم. البته تفاوتی نمی‌کند که فعل به چه عنوان حرام باشد. ما به دنبال اثبات حرمت آن هستیم تا با ضمیمه قاعده «التعزیر لکل عمل محرم»، وجهی برای جرم‌انگاری قانون‌گذار بیابیم.

۲-۳. مقدمه حرام

این عنوان به این مسأله می‌پردازد که آیا مقدمه فعل، در حکم ذی‌المقدمه اشتراک دارد و به بیان دقیق‌تر، آیا حرمتی که برای ذی‌المقدمه ثابت می‌شود، به لحاظ عقلی، به مقدمه نیز سرایت می‌کند یا خیر؟ به عنوان مثال، شرب خمر حرام است؛ اما آیا طی مسیری برای تهیه آن نیز حرام خواهد بود؟ اگر پاسخ ما به این مسأله، مثبت باشد، می‌توان حرمت شروع به انتقال ایدز را از باب شروع به قتل، نتیجه گرفت و حتی می‌توان فراتر از آن، فراهم کردن مقدمات ارتکاب جرم را نیز حرام تلقی کرده و طبق قاعده «التعزیر لکل عمل محرم»، جرم‌انگاری نمود؛ درست برعکس اقدام قانون‌گذار در ماده ۱۲۳ قانون مجازات که صرف مقدمه بودن فعلی برای جرم را جرم ندانسته و می‌گوید: «مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی‌باشد». لذا می‌توان گفت قانون‌گذار کیفری قائل به تفصیل شده و آن مقدماتی را جرم‌انگاری کرده است که اگرمانعی در بین نباشد جرم تماماً محقق می‌شود. در هر صورت، فقها در حکم فقهی مقدمه حرام، اختلاف نظر دارند که مروری بر آنها خواهیم داشت.

قول اول در این مسأله، عدم حرمت مقدمه حرام به نحو مطلق است و فقهای نظیر امام خمینی (ره)، محقق نائینی، سید تقی قمی، آیت‌الله جعفر سبحانی، سید بشیر نجفی و فاضل لنکرانی قائل به این قول هستند (تهذیب الاصول ۲۲۲: ۱؛ معتمد الاصول ۱۰۸: ۱؛ الرسائل ۲: ۲۰۲؛ الرسائل العشره ۷۵؛ محاضرات فی اصول الفقه ۲۸۵: ۲؛ انوار البهیة فی القواعد الفقهیه ۱۵؛ آراءنا فی اصول الفقه ۱۷۴: ۱؛ ارشاد العقول

إلى مباحث الاصول ۶۰۲: ۱ و مرقات الاصول ۷۵). البته آقای صافی گلپایگانی می‌فرماید اگر معنای نهی را «زجر عن الفعل» بدانیم، مقدمه حرام، حرام نیست؛ لکن اگر نهی را عبارت از (طلب ترک) بدانیم، نسبت به مقدمه سببیه بلکه جزء آخراز علت تامه حرام، قائل به حرمت می‌شویم (بیان الاصول ۲۵۵: ۱).

قول دوم، تفصیلی است که برخی مطرح کرده‌اند و گرچه در اینجا نیز اختلافاتی در خصوص تفصیل مورد بحث، وجود دارد، اما نظر مشترک بین آنان، حرمت مقدمه‌ای است که علت تامه برای ارتکاب حرام است؛ به‌گونه‌ای که اگر مقدمه تحقق یابد، ذی‌المقدمه نیز بدون تردید، محقق می‌شود. قائلین به این قول عبارتند از آیات عظام نراقی، خوئی، عراقی، رشتی، تبریزی، مکی، کاشف‌الغطاء، آخوند خراسانی، مکارم شیرازی، بهجت (عوائد الایام ۷۱؛ غایة المامول ۴۲۰: ۱؛ اجود التقریرات ۲۵۰: ۱؛ دراسات فی علم الاصول ۳۶۴: ۱؛ بدائع الافکار فی الاصول ۴۰۲؛ نه‌ایة الافکار ۳۵۶: ۲؛ بدائع الافکار ۳۵۷؛ أوثق الوسائل ۲۶؛ قواعد استنباط احکام ۱۵۹؛ کشف‌الغطاء ۱۶۸: ۱؛ کفایه الاصول ۱۲۸؛ أنوار الاصول ۴۲۷: ۱ و مباحث الاصول ۱۸۷: ۲). البته اگر مقدمه، علت تامه ارتکاب جرم نباشد، چنانچه قصد مکلف از انجام مقدمه، رسیدن به حرام و انجام آن باشد، این گروه از علما اختلاف نظر داشته و فقط مرحوم نراقی و تبریزی قائل به حرمت هستند. (همان)

نظریه سوم نیز نظریه میرزای قمی است که به‌طور کلی، مقدمه حرام را حرام می‌داند (قوانین المحکمه فی الاصول ۳۲۶: ۱).

تذکر این نکته مهم است که مقدمه مذکور به نحوی نیست که اگر مرتکب، شروع به جرم کند، حتماً جرم محقق می‌شود؛ بلکه همان‌گونه که در ابتدای بحث شروع به جرم نیز اشاره شد، ممکن است عاملی خارج از اراده وی، مانع تحقق جرم گردد که در این صورت، سه نفر از فقها قائل به حرمت چنین مقدمه‌ای هستند و تعداد بسیاری از آنان، این مقدمه را حرام نمی‌دانند؛ همان‌طور که میان جرم و گناه، رابطه عموم و خصوص من وجه حاکم بوده و قانون‌گذار کیفری در وجه اجتماع گناه و جرم، نظر مشهور را پذیرفته است و در ماده ۱۲۳ چنین مقرر داشته است: «مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی‌باشد». واضح است که منظور از عبارت «از این حیث»، حیث مقدمه بودن است.

تجری در اصطلاح اصولیین، یعنی اشتباه موضوعی در امری که حرمت دارد یا اشتباه حکمی در موضوعی که حکمی غیر از حرمت دارد و سپس انجام دادن عمل بر مبنای اشتباه؛ به عنوان مثال، شخصی به اشتباه، یقین دارد سرنگی که در دست اوست، آلوده به ویروس HIV است و با چنین تصور اشتباهی، آن را به دیگری به این قصد تزریق می‌کند که وی را مبتلا به این ویروس نماید؛ در صورتی که سرنگ مذکور مثلاً واکسن کزاز است. در بحث تجری سه مطلب بررسی می‌شود؛ اول) قبح تجری؛ دوم) استحقاق عقاب متجری؛ سوم) حرمت تجری.

مسأله اول) قبح تجری

در خصوص قبح تجری فقها اختلاف نظر دارند. فقهایی نظیر آیات عظام سبحانی، ایروانی، شیرازی، حائری، شیخ انصاری و مکارم شیرازی قائل به عدم قبح هستند و ظاهراً مراد آنان، مطلق قبح، اعم از قبح فعلی و قبح فاعلی است که حتی مرتکب، مستحق سرزنش باشد (ارشاد العقول ۳:۳۶؛ المحصول فی علم الاصول ۳:۳۱؛ الاصول فی علم الاصول ۲:۲۱۶؛ بیان الاصول ۱:۳۹؛ درر الفوائد ۳:۳۷؛ فرائد الاصول ۴:۴۶؛ و انوار الاصول ۲:۲۲۰).

در مقابل، عده‌ای قائل به قبح تجری هستند؛ از جمله، شهید صدر، سیدتقی قمی، اراکی، شاهرودی، میلانی، خوئی، روحانی، مدنی تبریزی، محمدسعید حکیم، میرزاهاشم آملی، آخوند خراسانی، ابوالحسن اصفهانی و مصطفی خمینی (دروس فی علم الاصول ۲:۲۵؛ جواهر الاصول ۶۵؛ بحوث فی علم الاصول ۴:۳۷؛ مباحث الاصول ۱:۳۰۸؛ آراءنا فی اصول الفقه ۲:۱۸؛ اصول الفقه ۱:۳۸۳؛ اضواء و آراء تعلیقات علی کتابنا بحوث ۲:۵۶؛ تحقیق الاصول ۵:۶۶؛ دراسات فی علم الاصول ۳:۳۲؛ غایه المأمول ۲:۲۷؛ زبدة الاصول ۴:۴۳؛ قواعد الاصول ۲:۵۲، الکافی فی اصول الفقه ۲:۱۹؛ مجمع الافکار و مطرح الانظار ۳:۳۶؛ کفایه، ۲:۵۹؛ وسیله الوصول الی حقائق الاصول ۱:۴۴۶؛ و تحریرات فی الاصول ۶:۷۷). البته آقای فاضل لنکرانی معتقدند تجری قبح فاعلی دارد و نه فعلی (دراسات فی الاصول ۳:۳۱).

مسأله دوم) استحقاق عقاب تجری

در این مسأله نیز اختلاف نظر وجود دارد و بعضی معتقدند که از نظر عقلی، متجری استحقاق عقاب ندارد؛ مانند آیات عظام: سبحانی، ایروانی، مکارم شیرازی، شیرازی، مصطفی خمینی، فاضل لنکرانی، حائری و شیخ انصاری (ارشاد العقول ۳:۳۶؛ الاصول فی علم الاصول ۲:۲۲۰؛ انوار الاصول ۲:۲۲۰؛ بیان الاصول ۱:۳۹؛ تحریرات فی الاصول ۶:۷۷؛ دراسات فی الاصول ۳:۴۳؛ درر الفوائد ۳:۳۷ و فرائد الاصول ۴۶). البته برخی از این افراد، متجری را مستحق ذمّ می دانند؛ مانند: محقق ایروانی و شیخ انصاری (همان).

در مقابل، عده‌ای متجری را عقلاً مستحق عقاب می دانند؛ همانند آیات عظام: سیدتقی قمی، اراکی، شهید صدر، شاهرودی، میلانی، خوئی، مدنی تبریزی، محمدسعید حکیم، میرزاهاشم آملی، آخوند خراسانی، ابوالحسن اصفهانی و محمد مومن (آراءنا فی اصول الفقه ۲:۱۸؛ اصول الفقه اراکی ۱:۳۸۳؛ مباحث الاصول ۱:۲۸۶؛ بحوث فی علم الاصول ۴:۳۸؛ دروس فی علم الاصول ۲:۲۵؛ جواهر الاصول ۵۷؛ أضواء و آراء تعلیقات علی کتابنا بحوث ۲:۵۶؛ تحقیق الاصول ۵:۸۱؛ دراسات فی علم الاصول ۳:۳۴؛ غایه المأمول ۲:۲۷؛ قواعد الاصول ۲:۵۲؛ الکافی فی اصول الفقه ۲:۱۹؛ مجمع الافکار و مطرح الانظار ۳:۳۶؛ کفایة الاصول، ۲۵۹؛ وسیله الوصول إلى حقائق الاصول ۱:۴۴۷؛ و تسدید الاصول ۱۲:۲). البته آیت الله روحانی قائل به تفصیل شده و می فرماید: چنانچه عقاب عاصی به جهت هتک مولی و جرأت بر او باشد، متجری نیز مستحق عقاب است؛ لکن اگر به جهت جعل شارع و بیان او باشد، متجری، مستحق عقاب نیست (زبده الاصول ۴:۳۲).

مسأله سوم) حرمت تجری

عده کثیری از فقها، قائل به عدم حرمت تجری هستند؛ مانند آیات عظام: سیدتقی قمی، سبحانی، اراکی، ایروانی، مکارم شیرازی، شهید صدر، شیرازی، مصطفی خمینی، نهایندی، لنکرانی، خوئی، شیخ انصاری، محمد سعید حکیم، آخوند خراسانی، بروجردی، میرزاهاشم آملی، حجت و مومن (آراءنا فی اصول الفقه ۲:۱۸؛ ارشاد العقول ۳:۳۷؛ اصول الفقه اراکی ۱:۳۷۶؛ الاصول فی علم الاصول ۲:۲۱۷؛ انوار الاصول ۲:۲۲۰؛ مباحث الاصول ۱:۲۸۶؛ بحوث فی علم الاصول ۴:۶۵؛ بیان الاصول ۱:۳۹؛ تحریرات فی

الاصول ۸۸:۶؛ تشریح الاصول ۱۷۶؛ دراسات فی الاصول ۳:۳۷؛ دراسات فی علم الاصول ۳:۳۴؛ غایة المأمول ۲:۲۸؛ فرائد الاصول ۱:۳۸؛ الکافی فی اصول الفقه ۲:۱۷؛ کفایة الاصول ۲:۲۶۰؛ لمحات الاصول ۴۳۶؛ مجمع الافکار و مطرح الانظار ۳:۴۴؛ المحجة فی تقریرات الحجة ۲:۵۲؛ و تسدید الاصول ۲:۱۵).

اما در مقابل، تعداد کمی از علما قائل به حرمت تجری هستند؛ مانند سید محمود شاهرودی و سید علی میلانی (أضواء وآراء تعلیقات علی کتابنا بحوث ۲:۸۹ و تحقیق الاصول ۵:۱۱۱). به عقیده این گروه، اگر حرمت تجری، ثابت باشد شروع به جرم به طریق اولی حرام است؛ زیرا در شروع جرم، قطعاً عمل مورد نظر، جرم است و چنانچه اشاره شد، اگر مانعی در کار نباشد، جرم به صورت کامل محقق می شود؛ بنابراین، ملاک حرمت در آن بیشتر از تجری بوده و طبق قاعده «التعزیر لکل عمل محرم»، حاکم شرع یا قانون گذار مورد تأیید وی، می تواند آن را جرم انگاری کند. البته این استدلال زمانی تمام است که رابطه منطقی گناه و جرم؛ تساوی باشد؛ در حالی که رابطه این دو عموم من وجه است و استدلال مذکور در وجه اشتراک گناه و جرم، جریان دارد و در وجه افتراق از جانب جرم استدلال فوق جریان نداشته و به ناچار استدلالی که در ذیل مطرح می شود جریان پیدا خواهد کرد.

حتی اگر حرمت تجری به اثبات نرسد، اما قائل به استحقاق عقاب متجری باشیم (همان طور که اکثر فقها متجری را مستحق عقاب می دانند)، باز هم قانون گذار می تواند شروع به جرم را جرم انگاری کند؛ زیرا ملاک استحقاق عقاب در شروع به جرم به صورت قوی تری هم وجود دارد. البته این سخن طبق نظر فقهایی نظیر شهید اول، کاشانی، شهید صدر، محقق داماد، اردبیلی و مکارم شیرازی (القواعد و الفوائد ۲:۱۴۲؛ کتاب القصاص ۱۷۴؛ ماوراء الفقه ۹:۱۱۵؛ قواعد فقه ۴:۲۴۸؛ فقه الحدود و التعزیرات ۱:۳۷؛ تعزیر و گستره آن ۴۳ و ۴۶) درست است که موضوع قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» را هر عمل قبیحی، اعم از ترک واجب یا ارتکاب حرام و اعم از صغیره و کبیره می دانند.

حقوقدانان بحثی تحت عنوان جرم محال دارند که به حالتی اطلاق می شود که شخصی به قصد جرم، اقدام به کاری کرده و آن اقدام را تا نهایت آن انجام می دهد؛ لکن به جهات مادی، نظیر فقدان موضوع یا عدم قابلیت وسیله، جرم مذکور ارتکاب پیدا نمی کند؛ به عنوان مثال، فردی سرنگ آلوده در دست خود را به قصد ابتلای دیگری و به تصور اینکه وی خوابیده است، به او تزریق می کند و حال آنکه

وی خواب نبوده و در واقع، مرده است یا فردی به تصور اینکه خود مبتلا به ایدز است و به قصد مبتلی نمودن دیگری به این بیماری، با وی آمیزش جنسی می‌کند. در چنین صورتی، آیا می‌توان شخص را مجازات کرد و عنوان کیفری او چه خواهد بود؟ قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، مقرر می‌دارد که «هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی‌اطلاع بوده است، وقوع جرم غیر ممکن باشد، در حکم شروع به جرم است». لذا هر آنچه درباره شروع به جرم گفته شد، به جز بحث مقدمه حرام، در این فرض نیز جریان دارد.

۴- تشخیص قاتل

در صورتی که عمل مورد بحث، منجر به قتل شود، مسأله تشخیص قاتل مطرح می‌شود که شامل مباحث و ابعاد مختلف فقهی است و در ادامه به جنبه‌های این موضوع خواهیم پرداخت.

۴-۱. انواع قتل

بحث از این مطلب به این جهت ضروری است که نوع قتل، تعیین‌کننده نوع مسئولیت و تعیین مسئول قتل خواهد بود؛ زیرا اگر قتل، عمدی باشد، مسئول قتل نیز قاتل بوده و مسئولیت او قصاص است؛ مگر در مواردی خاص و چنانچه قتل، شبه‌عمد باشد، قاتل باید دیه را بپردازد. همچنین اگر قتل، خطای محض باشد، چنانچه قتل با علم قاضی، بینه یا قسامه به اثبات برسد عاقله قاتل، مسئول قتل خواهند بود و در غیر این صورت، خود قاتل دیه را می‌پردازد. البته اگر قاتل اقرار کند و عاقله او را تصدیق کنند، عاقله دیه را می‌دهند (مواد ۴۶۲ و ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی). عاقله نیز شامل پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی ابوینی یا ابی مرتکب به ترتیب طبقات ارث، می‌شوند (ماده ۴۸۶ قانون مجازات). نحوه پرداخت توسط عاقله به این صورت است که کسانی که هنگام مرگ شخص از ارث می‌برند، به صورت مساوی مسئول پرداخت هستند.

فقه‌های شیعه قتل را به سه قسم عمد محض، شبه‌عمد و خطای محض تقسیم کرده و قتل عمدی را نیز شامل سه صورت می‌دانند؛ ۱- قصد قتل همراه با انجام فعل کشنده؛ ۲- قصد قتل

همراه با انجام فعل نادراً کشنده؛ ۳- انجام فعل کشنده^۲، علماً راجع به دو قسم دیگر قتل معتقدند اگر مرتکب، قصد قتل نداشت، ولی قصد انجام فعلی نسبت به شخصی داشت که کشنده نبود (با هر تعریفی از فعل کشنده)، اما اتفاقاً به مرگ او منجر شد، وی مرتکب قتل شبه عمد شده است؛ اما اگر نه قصد قتل و نه قصد فعل بر شخص مجنی علیه داشت و در هر دو با خطا مواجه شد، در اینجا قتل، خطایی خواهد بود؛ به عنوان مثال، وی به قصد شکار آهو، به سمت او تیری را رها می‌کند، ولی اتفاقاً به انسانی اصابت می‌کند. در همین رابطه، علامه حلی (ره) می‌فرماید: «و اما شبیه عمد و هو آن یکون عامداً فی فعله مخطئاً فی قصده، کمن یضرب تأدیباً فی موت. و اما خطأً محض، بأن یکون مخطئاً فی الفعل والقصد معاً کمن یرمی طائراً فیصیب إنساناً (تبصرة المتعلمین ۱۹۳).

۱. در خصوص اینکه این فعل باید چه خصوصیتی داشته باشد تا قتل، عمدی محسوب شود، میان علما سه نظریه مطرح است. نظریه اول این است که فعل به گونه‌ای باشد که عرفاً سبب قتل باشد. در توضیح این کلام لازم است گفته شود در منتج شدن یک فعل به نتیجه، چند صورت قابل تصور دارد: ۱- قطعی: مانند جایی که یک لیوان حاوی سم کشنده را به دیگری تقدیم کند و وی نیز آن را بنوشد؛ ۲- اغلی: یعنی جایی که احتمال حصول نتیجه قریب به یقین است؛ به عنوان مثال، ۱۰ لیوان را که ۹ عدد از آن حاوی سم کشنده است را به دیگری تعارف کند؛ ۳- غالبی: جایی که احتمال بیش از ۵۰ درصد باشد؛ ۴- بین غالب و نادر: مانند صورتی که احتمال به حدی باشد که عرف آن را نادیده نگیرد، ولی به حد غالب نرسد؛ ۵- نادر: مثلاً سمی که در حالت عادی کشنده نباشد را به شخصی بدهد و آن شخص آن را بنوشد و سپس به علت ترکیب آن سم با مواد غذایی موجود در معده وی، حالت کشنده پیدا کرده و از دنیا برود. در این چند صورت، به نظر می‌رسد عرف فقط در حالت آخر، سببیت را صادق نداند. علمائی نظیر صاحب جواهر و فاضل اصفهانی (جواهر الکلام ۱۲: ۴۲ و کشف اللثام ۱۰: ۱۱) قائل به نظریه نخست هستند. البته در تشخیص سببیت عرفی باید حال شخصی مجنی علیه و اوضاع و احوال مثل سردی یا گرمی هوا نیز لحاظ شود. این مطلب از فتوای این دو بزرگوار در ایراد ضربه با وسیله نادراً کشنده بر شخص مریض فهمیده می‌شود.

دیدگاه دوم، کشندگی غالبی است. این دیدگاه، نظر مشهور علما بوده و بزرگانی چون محقق حلی، شهید ثانی، علامه حلی، سیدعلی طباطبائی، ابوالقاسم خوئی است (شرایح الاسلام ۴: ۱۸۰؛ المختصر النافع ۲: ۲۹۲؛ حاشیه الارشاد؛ تبصرة المتعلمین ۱۹۳؛ تحریر الاحکام الشرعیة ۵: ۴۲۰؛ ریاض ۱۶: ۱۸۵؛ و مبانی تکملة المنهاج ۴۲: ۳). طبق این قول نیز باید به وضع جسمی مجنی علیه و همچنین وضعیت حاکم بر محل واقعه، توجه نمود.

در آخرین نظر، کشنده بودن فعل به در معرض قتل قرار دادن دیگری تعبیر شده است و فرقی نمی‌کند که فعل غالباً کشنده باشد یا به طور نادر به مرگ دیگری منجر شود. آیت‌الله خوانساری این نظریه را مطرح نموده است (جامع المدارک ۷: ۱۸۴). البته می‌توان از کلام آقای خویی نیز چنین برداشتی داشت (مبانی تکملة المنهاج ۴۲: ۹۷). قانون‌گذار از بین این سه نظریه، نظریه دوم را پذیرفته است (بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی).

۲. آیا صدق قتل عمدی در جایی که مرتکب صرفاً قصد ارتکاب فعل کشنده را دارد، منوط به علم او به کشنده بودن فعل است؟ اکثر علما قصد فعل کشنده را برای تحقق عمد کافی می‌دانند؛ مانند محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، شمس الدین حلی، شهید ثانی، محقق اردبیلی، سیدعلی طباطبائی، امام خمینی (ره)، میرزا جواد تبریزی، محمدفاضل لنکرانی (شرایح ۴: ۱۸۰؛ قواعد ۳: ۵۸۲؛ تحریر ۵: ۴۲۰؛ ایضاح الفوائد ۴: ۵۵۶؛ معالم الدین ۲: ۵۲۷؛ مسالک الافهام ۱۵: ۶۶؛ مجمع الفائده و البرهان ۱۳: ۳۷۲؛ ریاض ۱۶: ۱۸۵؛ تحریر الوسیله ۲: ۵۵۳؛ تنقیح مبانی الاحکام، کتاب القصاص، ۷؛ و تفصیل الشریعه کتاب القصاص، ۱۳). در مقابل، عده‌ای علم به کشنده بودن را شرط می‌دانند نظیر فاضل اصفهانی، خوانساری، سیدعلی حسینی خامنه‌ای (کشف اللثام ۱۰: ۱۱)؛ جامع المدارک ۷: ۱۸۴؛ تقریرات درس خارج قصاص (leader.ir). قانون‌گذار نیز در بند (ب) ماده ۲۹۰ قانون مجازات از این نظر پیروی کرده است.

در نتیجه، قتل در صورتی عمد است که قاتل، قصد قتل داشته یا قصد انجام فعلی روی مقتول داشته باشد که نوعاً یا غالباً کشنده است و علم به این مطلب نیز داشته باشد؛ اما اگر فعل او نوعاً کشنده نباشد یا او علم به کشنده بودن نداشته باشد، شبهه عمد خواهد بود و چنانچه نه قصد قتل و نه قصد انجام فعلی بر مجنی علیه داشته باشد، خطای محض محسوب می شود.

۴-۲. نحوه مداخله در قتل

در ارتباط با نحوه مداخله در جنایت یا اتلاف، چندین اصطلاح به کار می رود که در روایات اشاره ای به آنها نشده است، اما پرداختن به آنها هم فائده علمی و هم عملی دارد؛ لذا برای حمل صحیح بار مسئولیت، باید اولاً به تعریفی مناسب از این اصطلاحات دست یابیم و ثانیاً صورت اجتماع این عناوین در یک حادثه را بررسی نماییم. این اصطلاحات عبارتند از مباشر، مسبب، علت، شرط و شریک. اهمیت این اصطلاحات از آن جهت است که شرط و علت بودن برای جنایت، مسئولیت در پی ندارد، اما مباشر، مسبب و شریک، مسئول جرم هستند.

برای تصور صحیح این عناوین و تفکیک آنها از یکدیگر، مثالی می زنیم؛ حمید مبتلا به ایدز است و کامران و سیروس از این موضوع مطلع هستند. آنها قصد کشتن سعید را دارند و لذا موضوع را با حمید در میان می گذارند. کامران سرنگی را به بدن حمید تزریق کرده و آن را به سیروس می دهد و سیروس هم آن را به بدن سعید تزریق کرده و سعید بعد از دو سال به دلیل ابتلا به بیماری ایدز می میرد.

۴-۲-۱. اصطلاحات

مباشر

مباشر کسی است که جنایت را به طور مستقیم، انجام می دهد؛ مثل کسی که شمشیر را به دیگری زده و او را می کشد. این تعریف در ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی پذیرفته شده است: «مباشر آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود».

مسبب

مسبب کسی است که خود مرتکب جنایت نمی شود و فقط سبب وقوع جنایت است؛ به طوری که صرف وجود او دلیلی بر وقوع جنایت نیست، اما اگر وی نباشد نیز جنایت واقع نمی شود. ماده

۵۰۶ قانون مجازات تسبیب را چنین تعریف می‌کند: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود؛ به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد؛ مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیافتد و آسیب ببیند».

شرط

این اصطلاح در قوانین موجود، تعریف نشده است، اما در لسان فقها وجود دارد. علامه حلی (ره) در تعریف آن می‌گوید: «الشرط هو الذی یحصل (الموت) عنده لا به کحفر البئر» (تحریر الاحکام ۵: ۴۲۲)؛ یعنی شرط آن است که قتل به وسیله آن اتفاق نمی‌افتد، بلکه وقتی وجود دارد، مرگ حاصل می‌شود؛ مانند حفر بئر. با این وجود، اکثر علما حفر بئر را از مصادیق تسبیب می‌دانند و نه شرط؛ علاوه بر اینکه تعریف ایشان به گونه‌ای است که مرز سبب و شرط را به هم نزدیک کرده و تشخیص آنها را دشوار می‌نماید. سایر علماء بحثی از شرط نکرده یا اگر آن را مطرح کرده‌اند، تعریف و معیار دقیقی ارائه نکرده‌اند. البته مقام معظم رهبری آن را چنین تعریف نموده است: شرط آن است که در بروز اثر از مؤثر، تأثیر می‌گذارد، لکن در نتیجه هیچ تأثیری ندارد و تأثیر آن فقط در این است که موجب می‌شود این اثر از آن مؤثر صادر شود؛ مانند تیز بودن چاقو در موردی که «الف» شخص دیگری را ذبح می‌کند. (خامنه‌ای، «درس خارج قصاص»، به نقل از سایت www.leader.ir/fa)

علت

این عنوان نیز در قانون تعریف نشده و از میان فقها، شهید اول آن را مترادف با مباشر می‌داند (الدروس الشرعیة ۳: ۱۰۷). اما شهید ثانی می‌فرماید: «وما یضاف الیه الهلاک سمی علة» (مسالك الافهام ۱۲: ۱۶۳)؛ یعنی آنچه که هلاکت به آن نسبت داده می‌شود، علت نام دارد. مثلاً وقتی الف شخص ب را ذبح می‌کند، در واقع، آنچه هلاکت به آن نسبت داده می‌شود، بریدن سر است. آیت‌الله خامنه‌ای علت را این‌گونه تعریف می‌کند: «ما يتولد منه النتيجة»؛ نتیجه در باب قتل، عبارت است از زهوق روح و لذا آن چیزی که نتیجه مذکور از آن متولد شود، علت نام دارد؛ مثل جدا شدن سر از بدن یا شکافته شدن قلب (خامنه‌ای، «درس خارج قصاص»، به نقل از سایت www.leader.ir/fa)

leader.ir/fa). علامه حلی (ره) نیز نزدیک به این تعریف را بیان می‌دارد: «والعلّة ما یولّد الموت إمّا ابتداءً بغير واسطة كجزّ الرقبة واما بوسائط كالرمي فأنّه یولّد الجرح، والجرح یولّد السّراية، والسّراية تولّد الموت» (تحریر الاحکام ۵: ۴۲۲). ایشان علت را به فعل تعریف کرده‌اند و نه به شخص مانند رمی و جزّ. در جواهر الکلام نیز چنین تعریفی آمده است (نجفی ۱۸: ۴۲).

اکنون با توجه به مثال ابتدای بحث، حمید و کامران سبب جنایت هستند و سیروس، مباشر در قتل. آلوده بودن سرنگ شرط و ضعف سیستم امنیتی و عفونت بدن نیز علت قتل خواهد بود.

۲-۲-۴. صورت‌های دخالت در قتل

با توجه به اینکه عوامل فوق گاهی در کنار یکدیگر اجتماع می‌کنند، برای مسأله دخالت در قتل، صورت‌های مختلفی قابل تصور است که هر یک از آنها حکم خاص خود را دارد.

۲-۲-۴. شریک

شریک در جرم مانند اینکه دو نفر به صورت اشتراکی، سرنگ حاوی ویروس HAV را به دیگری تزریق کنند. فقهای امامیه تعریفی از شریک در جرم ارائه نکرده‌اند پس به بحث از شرکت در قتل پرداخته‌اند؛ به عنوان مثال، امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسیله می‌فرماید: «تتحقق الشركة فی القتل بأن یفعل کل منهم ما یقتل لو انفراد...»؛ یعنی تحقق شرکت به این است که فعلی که در صورت انجام دادن آن، به تنهایی منتهی به فوت دیگری می‌شود را چند نفری انجام دهند (تحریر الوسیله کتاب القصاص ۲: ۶۴۷). محقق خوئی نیز شبیه این تعریف را بیان کرده‌اند (مبانی تکملة المنهاج ۲: ۲۶). در ماده ۱۲۵ قانون مجازات فعلی مصوب ۱۳۹۲، چنین مقرر شده است: «هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی شرکت کند و جرم مستند به رفتار همه آنها باشد، خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد، خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد، خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است...». همانطور که گفته شد، مجازات شریک در جرم، همان مجازات کسی است که به تنهایی مرتکب جرم شده باشد؛ لکن در بحث ما که بحث قتل است، در تبصره همان ماده مقرر داشته است: «اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت

مواد کتاب‌های دوم، سوم و چهارم این قانون است). در قانون مجازات اسلامی مواد ۳۶۸ الی ۳۷۵ به قتل عمدی اختصاص یافته است. ماده ۳۷۳ قانون مزبور، مقرر می‌دارد: «در مورد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد مجنی علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله، سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند؛ مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدید آمده را پیش از قصاص به قصاص شوندگان بپردازد. اگر قصاص شوندگان همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد».

در تبصره این ماده آمده است: «اگر مجنی علیه یا ولی دم خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر، مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید؛ در صورتی که دیه قصاص شوندگان بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص شوندگان بپردازد». در این خصوص، ماده ۳۷۴ نیز قابل توجه است. در خصوص قتل شبه‌عمد نیز ماده ۴۵۳ مقرر می‌دارد: «هر گاه دو یا چند نفر به نحو اشتراکی مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هر یک از شرکا یا عاقله آنها به طور مساوی، مکلف به پرداخت دیه است».

۴-۲-۱. اجتماع مسبب و مباشر

همانطور که گفته شد نحوه مداخله در قتل به چند صورت متصور است که از این صور علت عبارت است از فعل یا حالتی که که از آن نتیجه به وجود می‌آید و بدیهی است که مسئول دانستن فعل یا حالت معقول نیست. کسانی که شرط را مطرح کرده‌اند نیز مسئولیتی برای آن قائل نیستند و تمام مسئولیت را متوجه مباشر و مسبب می‌دانند. مباشر در تمام قتل‌ها و حوادث وجود دارد و یا به تنهایی مرتکب قتل می‌شود که در این صورت، اگر واجد شرایط مسئولیت باشد (ماده ۱۴۰ قانون مجازات)، مسئولیت متوجه خود وی خواهد بود و در فرض فقدان شرایط نیز حسب مورد مباشر یا عاقله وی ضامن و یا در بعض صور، کسی ضامن نیست. گاهی مباشر با همکاری مسبب، مرتکب قتل می‌شود؛ لذا در این فرض این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از آنان ضامن جنایت خواهد

بود؟ برای واضح شدن بحث، مثالی را از اجتماع سبب و مباشر بیان می‌کنیم: حامد سرنگ آلوده‌ای را به کامران می‌دهد تا به همایون تزریق کند و او نیز اقدام به این کار می‌نماید و همایون بعد از مدتی به دلیل بیماری ایدز می‌میرد. در این مثال، کامران مباشر و حامد مسبب نامیده می‌شود. در فرض اجتماع سبب و مباشر، ممکن است یکی از آنان اقوی از دیگری باشد؛ مثلاً یکی از آنان عالم به آلوده بودن سرنگ بوده و دیگری، جاهل به این مطلب باشد. در این صورت، به نظر اکثر علما، از جمله، محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، شهید اول، شهید ثانی، فاضل اصفهانی، سیدعلی طباطبائی، محمدفاضل لنکرانی و مکارم شیرازی، سبب یا مباشر اقوی مسئول خواهد بود (شرایع الاسلام ۴: ۲۴۰؛ تحریر الاحکام ۵: ۴۲۹؛ قواعد الاحکام ۳: ۵۲۹؛ ایضاح الفوائد ۴: ۵۶۹؛ غایة المراد فی شرح نکت الارشاد ۲: ۳۹۳؛ مسالک الافهام ۱۲: ۱۶۴؛ کشف اللثام ۱۱: ۳۹؛ ریاض المسائل ۱۶: ۴۲۰؛ شرح الصغیر علی مختصر النافع ۳: ۴۷۹؛ تفصیل الشریعه، الدیات ۱۰۴؛ الفتاوی الجدیده ۳: ۳۸۳؛ غایة الآمال فی شرح کتاب مکاسب ۲: ۲۷۵؛ فقه الصادق ۵: ۱۰۰؛ کشف الرموز ۲: ۶۴۹؛ مختصر النافع ۲: ۳۰۶؛ التنقیح الرائع ۴: ۴۸۸؛ تنقیح مبانی الاحکام، کتاب الدیات ۱۰۷؛ الرسائل الفقہیہ، تقریرات لنجم آبادی ۵۶۸؛ المہذب البارع ۵: ۲۹۳؛ تحریر الوسیلہ ۲: ۵۶۹؛ التعليقات علی شرایع الاسلام ۲: ۵۰۱؛ منهاج الصالحین، للوحید ۳: ۵۹۹؛ منهاج الصالحین للروحانی ۳: ۳۸۹؛ مبانی تکمله المنہاج ۴۲: ۳۲۰؛ القواعد الفقہیہ للبحروردی ۲: ۳۵؛ و تفصیل الشریعه، کتاب الغصب (۱۶۳).

اما معیار در اقوا بودن چیست؟ میرزا حبیب‌الله رشتی می‌فرماید: قوت مباشر به این است که هم قصد اتلاف داشته باشد و هم در این کار، مختار باشد و چنانچه یکی از این دو امر، منتفی شد، سبب، قوی است؛ لکن اگر مباشر هم قصد اتلاف و هم اختیار آن را داشته باشد، اما اذن شرعی در اتلاف داشت، سبب قوی است (کتاب الغصب ۳۷). طبق این بیان، مجریان احکام و نیز قاضی در صورتی که به استناد حکم شهود کذب، حکمی به ظاهر صحیح را اجرا یا صادر می‌کنند، مسئولیتی ندارند. همچنین طبق معیار ایشان، فرض تساوی مباشر و سبب امکان ندارد؛ ولی در ادامه خواهیم گفت طبق قانون مجازات، فرض تساوی امکان دارد (ماده ۵۲۵) و نظر آیت‌الله مکارم نیز امکان وجود این فرض است.

آیت‌الله مکارم شیرازی معیار اقوا بودن را میزان تأثیر می‌دانند یعنی اگر تأثیر مسبب ۷۰٪ و تأثیر مباشر ۳۰٪ باشد، مسبب اقوا و مسئول است که البته در این زمینه، به عرف، اعم از خاص و عام، مراجعه می‌کنیم (فتاوی‌الجدیده ۳: ۳۸۴). به نظر می‌رسد قانون‌گذار نیز این معیار را در ماده ۵۲۶ قانون مجازات پذیرفته است: «در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون و مانند آنها باشد، فقط سبب، ضامن است». بر طبق ماده ۳۷۹ قانون مجازات منظور از عبارت «مانند آنها» می‌توان به غرور و اکراه یا اضطرار اشاره کرد. البته اضطرار و اکراه در بحث قتل کارایی ندارد.

اما در صورتی که هیچ‌یک از سبب و مباشر، اقوا نباشد، چه کسی ضامن خواهد بود؟ در فرض اجتماع سبب و مباشر مشهور معتقدند اگر مباشر، اقوی باشد یا با سبب، مساوی باشد، وی ضامن خواهد بود و در غیر این دو صورت، سبب، ضامن است. بزرگانی نظیر محقق حلی، شهید ثانی، فاضل اصفهانی، سید علی طباطبائی، امام خمینی و آقای خوئی این نظر را دارند (شرایع الاسلام ۴: ۲۴۰؛ مختصر النافع ۲: ۳۰۶؛ مسالک الافهام ۱۲: ۱۶۴؛ کشف اللثام ۱۱: ۳۹؛ ریاض المسائل ۱۶: ۴۲۰؛ تحریر الوسیله ۲: ۵۶۹ و مبانی تکمله المنهاج ۴۲: ۳۲۰). البته اگر مسبب، تعدی کرده باشد و مباشر عالم باشد، هر دو ضامن خواهند بود.

در قوانین کشور ایران ابتدا در قانون مدنی ماده ۳۳۲ و سپس در قانون مجازات مصوب سال ۱۳۷۰ ماده ۳۶۳، نظر مشهور پذیرفته شده بود؛ لکن در ماده ۵۲۶ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نظر مشهور را کنار نهاده و چنین مقرر داشت: «هر گاه دو یا چند عامل برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به او است ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی، ضامن می‌باشند؛ مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت، هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز یا مجنون یا مانند آنها باشد، فقط سبب ضامن است». این ماده در صورتی فقط مباشر را ضامن می‌داند که جنایت به سبب مستند نباشد و در غیر این صورت، هر دو را ضامن می‌داند؛ مگر اینکه مباشر در حکم وسیله در دست سبب باشند که در این صورت، فقط سبب، ضامن است.

۱.۳-۲-۲-۴ اجتماع مسببین

مسبب آن است که به طور مستقیم، مرتکب جرم نشده و فقط سبب شده است تا مباشر، جرمی را انجام دهد. گاهی ممکن است چند مسبب در ارتکاب جنایت نقش داشته باشند. نقش اسباب ممکن است به صورت عرضی یا طولی باشد. مراد از اسباب عرضی آن است که زمان تأثیر آنها یکی باشد؛ مانند اینکه حامد و حمید در معبر عمومی، چاه عمیقی را بکنند تا زمانی که رضا از این مسیر عبور می‌کند، در آن افتاده و بمیرد و رضا نیز هنگام عبور از آن مسیر با جهل به چاه درون آن افتاده و می‌میرد. در این حادثه، رضا که مباشر است، به دلیل جهل، مسئولیتی نداشته و مسببین اقوا و مسئول هستند و از آنجا که در کندن چاه، شرکت داشته‌اند، به صورت مساوی ضامن هستند. ماده ۵۳۳ قانون مجازات مقرر می‌کند: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت، سبب وقوع جنایت یا خسارت بر دیگری گردند؛ به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند».

اجتماع طولی اسباب نیز به این صورت است که اسباب از حیث زمان تأثیر در واقعه، در طول هم بوده و مترتب بر یکدیگر باشند؛ مثلاً حامد چاهی را در معبر عمومی حفر می‌کند و سپس حمید سنگی یا هر وسیله دیگر را در کنار آن قرار می‌دهد و رضا با برخورد به آن وسیله، درون چاه افتاده و می‌میرد. در این مثال، ابتدا سنگ تأثیر خود را گذاشته و سپس چاه تأثیر در قتل دارد. فقها در فرض طولی بودن اسباب، اختلاف نظر داشته و سه دیدگاه متفاوت ارائه کرده‌اند. دسته اول مسئولیت همه اسباب را بر حسب درصد تأثیر در حادثه می‌دانند. آیت‌الله مکارم در جواب استفتائی در این زمینه فرموده‌اند: «معیار، اسناد عرفی است و چنانچه اسناد به همه اسباب باشد، همه مسئولیت مشترک دارند و اگر از نظر اهل خبره، تأثیر بعضی از اسباب بیشتر باشد، به همان نسبت سهم او در ضمان بیشتر است (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۹۵۸).

دیدگاه دوم، ضمان مساوی اسباب است؛ چه تأثیر آنها برابر باشد و چه متفاوت. علمایی نظیر فیض کاشانی، امام خمینی رحمته‌الله علیه، سید محمد سعید حکیم، فیاض کابلی، وحید خراسانی، سید علی سیستانی، مکارم شیرازی، سید محمد صادق روحانی، لطف الله صافی و محمد فاضل لنکرانی قائل به این قول

هستند (مفتاح الشرايع ۲: ۱۱۵؛ منهاج الصالحين ۳: ۳۳۸؛ منهاج الصالحين ۳: ۴۰۴؛ منهاج الصالحين ۳: ۵۶۰؛ منهاج الصالحين ۲: ۲۷۵؛ القواعد الفقهية ۲: ۲۰۷؛ منهاج الصالحين ۳: ۳۹۰؛ هداية العباد ۲: ۳۳۹؛ تحرير الوسيه ۲: ۱۹۳؛ تفصيل الشريعة، الغصب و احياء الموات والمشاركات واللقطه ۱۶۲).

دیدگاه سوم نیز سبب واحد را ضامن می‌داند؛ اما میان این گروه نیز اختلاف وجود دارد که کدامین سبب، مسئولیت دارد؟ مشهور فقها، نظیر شیخ طوسی، قاضی ابن براج، فاضل اصفهانی، محقق حلی، محمد حسن نجفی، علامه حلی، شهید ثانی، شمس الدین حلی، میرزا حبیب الله رشتی، احمد کاشف الغطاء و بروجردی معتقدند سببی که تقدم در تأثیر دارد، ضامن است (المبسوط فی فقه الامامیه ۷: ۱۸۵؛ المذهب ۲: ۵۰۶؛ کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام ۱۱: ۲۷۹؛ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام ۴: ۲۴۰؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام ۴: ۱۴۶؛ قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام ۳: ۶۵۸؛ تحرير الاحکام الشرعيه على مذهب الاماميه ۵: ۵۵۲؛ ارشاد الاذهان الی احکام الايمان ۲: ۱۹۷؛ مسالك الأفهام الی تنقيح شرائع الاسلام ۱۵: ۸۱؛ معالم الدين فی فقه آل ياسين ۲: ۵۸۰؛ کتاب الغصب ۴۰؛ سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات ۳: ۸۷؛ و تقریرات ثلاث ۱۸۹). برخی، نظیر علامه سید محمد جواد عاملی (مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة ۱۰: ۳۱۹)، سبب مؤخر در وجود را ضامن می‌دانند که در مثال مورد نظر ما، چاه بوده و حمید که آن را حفر کرده است، ضامن خواهد بود. فخر المحققین در اجتماع اسباب می‌گوید: مسبب اقوا (گذارنده سنگ) ضامن است؛ زیرا به جهت اقوا بودن نسبت به حفرکننده چاه، مانند مباشر است (ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد ۴: ۶۶۸).

قانون گذار در سال ۱۳۹۲ از نظر مشهور پیروی کرده و در مواد ۵۳۵ و ۵۳۶ نظر خود را به این صورت بیان داشته است: «چنانچه هر دو سبب غیر قاصد جنایت و عملشان مجاز بوده یا حتی غیر مجاز باشد، سبب مقدم در تأثیر، ضامن است (تا اینجا از نظر مشهور تبعیت شده است)؛ لکن چنانچه هر دو مسبب، قاصد جنایت باشند، هر دو به طور مساوی، ضامن هستند (نظر دسته دوم) یا چنانچه مرتکب فعل دوم توجه داشته باشد که ایجاد این سبب در کنار سبب اول، موجب ایراد صدمه به دیگری می‌شود، او ضامن است؛ و لو مقدم در تأثیر نباشد. ولی اگر یک فعل، مجاز و دیگری، غیر

مجاز باشد، مرتکب فعل غیر مجاز ضامن است؛ اعم از اینکه مقدم در تأثیر باشد یا مؤخر، مقدم در وجود مباشر یا مؤخر؛ مگر در صورتی که هر دو قاصد جنایت باشند یا مرتکب فعل مجاز توجه داشته باشد که ایجاد این سبب در کنار سبب اول، موجب ایراد جنایت بردیگری می‌شود؛ هر چند که مقدم در تأثیر نباشد».

۵- تطبیق معیار قاتل بر ناقل ایدز

در روند انتقال بیماری گاهی ناقل و منتقل الیه، فرد واحدی است و گاهی این دو متعدد هستند. در صورت دوم نیز گاهی آنها دو نفر هستند و گاهی نیز شخص ثالثی به این فرایند، اضافه می‌شود.

۱-۵. صورت اول: وحدت ناقل و منتقل الیه

این حالت، نوعی خودکشی محسوب شده و شخص، قاتل خود است و در صورت مرگ، مجازات او معقول نیست؛ اما در صورتی که مبتلا به ایدز زنده بماند، طبق شرع اگر اقدام به خودکشی از باب مقدمه حرام - بر فرض حرمت خودکشی - حرام باشد، طبق «قاعده التعزیر لکل عمل محرم»، حاکم می‌تواند کسی که اقدام به خودکشی کرده است را مجازات کند. در فرض حرمت تجری نیز همین حکم جاری است. اما طبق قانون مجازات، اقدام به خودکشی از باب شروع به جرم، مجازات ندارد؛ زیرا طبق ماده ۱۲۲ شروع به عملی که طبق قانون، جرم انگاری شده باشد، مجازات دارد و حال آنکه خودکشی در قانون جرم انگاری نشده است. لکن قانون گذار می‌تواند با وجود حرمت نفسی اضرار به نفس (به فرض قبول) برای آن تعزیر معین نماید.

۲-۵. صورت دوم: تغایر ناقل و منتقل الیه بدون دخالت شخص ثالث

این صورت نیز دو فرض را شامل می‌شود: ۱-۲-۵. ناقل فعال و منتقل الیه، ساکن باشد؛ یعنی منتقل الیه هیچ نقشی در فرآیند انتقال حتی به صورت پذیرنده نداشته باشد و مانند یک وسیله در برابر ناقل باشد مثلاً وی در خواب بوده و دیگری با تزریق سرنگ، او را آلوده به ایدز می‌کند. در این فرض، چنانچه ناقل با فعل خود قصد قتل منتقل الیه را داشته باشد، قاتل عمد محسوب می‌شود. همچنین چنانچه قصد قتل نداشته باشد، لکن علم به آلوده بودن وسیله انتقال و کشنده بودن بیماری ایدز داشته باشد، قاتل عمد به

شمار آمده و قصاص می‌شود. لکن در غیر صور فوق، چنانچه قصد انجام کاری روی منتقل الیه داشته باشد، قتل شبه عمد بوده و دیه برعهده خود فرد خواهد بود (البته نفس فعل انتقال بیماری، حرام بوده و قانون‌گذار می‌تواند برای ناقل، علاوه بر دیه، مجازاتی تعزیری تعیین کند) و در غیر این صورت، قتل، خطای محض بوده و دیه برعهده خود مرتکب یا عاقله او خواهد بود.

۲-۲-۵. فعالیت ناقل و منتقل الیه با یکدیگر: در حالاتی خود بزه دیده در عملیات انتقال بیماری، دخالت داشته اما نه اینکه لزوماً علم به انتقال بیماری داشته باشد؛ مثلاً شوهری که مبتلا به بیماری است، با انجام عمل زناشویی، همسر خود را آلوده می‌کند یا بیماری به پزشک مراجعه کرده و پزشک با لوازم آلوده وی را معاینه و او را آلوده می‌کند. چنین مواردی، ممکن است از مصادیق بحث اجتماع مباشر و مسبب باشد؛ یعنی بزه دیده مسبب است و پزشک و شوهر مباشر هستند و همانطور که بیان شد، طبق نظر مشهور فقها، مباشر، مسئول است؛ مگر آنکه مسبب، اقوا باشد که در فرض عدم اطلاع پزشک و شوهر از آلوده بودن و اطلاع بیمار یا زوجه، پزشک یا شوهر مسئول نیستند و در غیر این صورت، اگر مباشر، اقوا بود، به تنهایی ضامن است. اما در صورت تساوی با مسبب، در صورت جهل هر دو به ابتلاء، طبق نظر مشهور، مباشر به تنهایی مسئول است؛ لکن طبق نظر قانون‌گذار، در صورت استناد به هر دو آنان، به حسب تأثیر مسئول خواهند بود. یک احتمال دیگر این است که این موارد، از مصادیق شرکت در جرم باشد.

۳-۵. صورت سوم: تغایر ناقل و منتقل الیه و دخالت شخص ثالث

این صورت نیز همانند صورت پیشین، دو حالت دارد؛ چرا که منتقل الیه یا نقش فعالی در انتقال دارد یا حالت سکون دارد:

۳-۵-۱. سکون منتقل الیه: در این حالت یا انتقال فقط توسط مباشر صورت گرفته و سببی وجود ندارد؛ مانند جایی که دو نفر به نحو مشترک، سرنگی را به دیگری تزریق کرده‌اند. در این حالت، هر دو نفر، مباشر هستند و به نحو مشترک، مسئول خواهند بود و مطابق آن چیزی عمل می‌شود که در بحث شرکت گفته شد و یا شخص ثالث در این حالت نقش سبب را دارد که بحث اجتماع سبب و مباشر به میان می‌آید و به مقتضای آن عمل می‌شود.

۳-۵-۲. نقش فعال منتقل الیه: در این حالت ممکن است شخص ثالث، سبب و ناقل و منتقل الیه،

مباشر باشند که طبق آنچه درفروض پیشین گفته شد، عمل می‌شود. همچنین ممکن است دو سبب و یک مباشر وجود داشته باشد که در این صورت نیز اولاً مشخص می‌کنیم که از میان مسببین و مباشر کدام یک ضامن هستند و ثانیاً چنانچه مسببین ضامن بودند، به مسأله اجتماع اسباب رجوع کرده و مسئول را مشخص می‌کنیم که طبق آنچه بیان شد، چنانچه اسباب، عرضی باشند، هر دو شریک در جرم و مسئول هستند و اگر اسباب، طولی باشند، بر حسب اختلافی که بین فقها وجود دارد، مسئول مشخص می‌شود.

نتیجه

در این پژوهش نتایج زیر بدست آمد:

- ۱- صرف انتقال بیماری کشنده، مثل ایدز، در مقررات کیفری ایران، جرم‌انگاری نشده است.
- ۲- عناوین قابل تصور برای مبنای جرم‌انگاری شروع به جرم، عبارتند از: بحث مقدمه حرام و بحث تجری. درباره حرمت مقدمه حرام اختلاف نظر وجود دارد. علما قائل به عدم حرمت آن هستند و اگر عده‌ای آن را حرام می‌دانند، فقط مقدمه‌ای را در نظر دارند که با انجام آن ذی‌المقدمه قطعاً محقق می‌شود و نمی‌توان از تحقق جرم تام جلوگیری کرد؛ در حالی که در شروع به جرم، چنین امکانی وجود دارد. در تجری نیز سه محور مورد بحث واقع می‌شود: محور اول حرمت تجری است که نظر غالب فقها، عدم حرمت آن است؛ محور دوم، قبح تجری است که در اینجا نیز شاید بتوان گفت نظر غالب، قبح آن است و محور سوم مربوط به استحقاق عقاب متجری است که در اینجا نیز غالب فقها، متجری را مستحق عقاب می‌دانند.
- ۳- شروع به جرم قتل در قالب انتقال بیماری کشنده و همچنین جرم محال، در رابطه با قتل، براساس ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، مطابق بند الف همان ماده، مجازات می‌شود.
- ۴- نحوه مداخله در جنایت به چند صورت متصور است: علت، شرط، تسبیب، مشارکت و مباشرت. علت و شرط، مسئولیتی در جنایت ندارند و مسئولیت اصلی بر عهده مباشر است و مسبب تنها در صورتی مسئول است که جرم به او استناد داشته باشد که نظر مشهور در فقه، عدم امکان استناد رفتار به مسبب است؛ برخلاف ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی. شریک نیز طبق قانون و فقه بر حسب قصد، مسئولیت دارد.

۵- اجتماع اسباب به دو صورت طولی و عرضی صورت می‌گیرد. حکم اسباب عرضی همان حکم شرکت در جرم است؛ اما در اجتماع طولی، نظر مشهور فقها و قانون‌گذار، مسئولیت سبب مقدم در تأثیر است. البته به نظر قانون‌گذار، چنانچه هر دو سبب، قصد جنایت داشته باشند یا اینکه مسبب دوم با توجه به اینکه رفتار او بعد از سبب اول، موجب خطرناک شدن آن شود، هر دو سبب ضامن هستند. البته مسئولیت سبب مقدم در تأثیر زمانی است که هر دو مسبب، مجاز یا غیر مجاز باشند؛ لکن اگر یکی از آنها مجاز و دیگری غیر مجاز باشد، مسبب غیر مجاز، ضامن خواهد بود.

۶- از منظر قانونی و فقهی، قتل سه قسم است؛ عمد، شبه‌عمد و خطای محض و بر اساس ماده ۴۹۲ قانون مجازات، آنچه در مسئولیت قاتل، مهم است، استناد نتیجه به مرتکب رفتار است؛ لذا در صورت تحقق نتیجه، مرتکب، مسئول قتل است و طبق آنچه در بندهای پیشین گفته شد، مسئول و مسئولیت مشخص می‌شود.



فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، قم، چاپ اول، انتشارات آل البيت، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۲. آملی، میرزاهاشم، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، قم، چاپ اول، المطبعة العلمية ۱۳۹۵ هـ. ق.
۳. اراکی، محمدعلی، أصول الفقه - قم، چاپ اول، موسسه درراه حق، ۱۳۷۵ ش.
۴. اسدی حلی، جمال الدین احمد بن محمد، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۵. اصفهانی، سید ابو الحسن، وسیلة الوصول الی حقائق الأصول - قم، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۶. اصفهانی فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۷. الهام، غلامحسین و برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات میزان، ۱۳۹۳ ش.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، چاپ نهم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ هـ. ق.
۹. ایروانی، علی، الأصول في علم الأصول، قم، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۱۰. بارانی، محمد، جعل و تزویر در قانون و رویه قضائی، چاپ دوم، مرکز آموزش قوه قضائیه، ۱۳۹۸ هـ. ش.
۱۱. تبریزی، موسی بن جعفر، أوثق الوسائل في شرح الرسائل (طبع قدیم)، قم، چاپ اول، کتبی نجفی، ۱۳۶۹ هـ. ق.
۱۲. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الاحکام، کتاب قصاص، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشريف، ۱۴۲۷ هـ. ق.
۱۳. حاجی ده‌آبادی، احمد، جرایم علیه اشخاص (قتل)، چاپ اول، بنیاد حقوق میزان، ۱۳۹۶ هـ. ش.
۱۴. حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - الحديثة)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۱۵. حائری یزدی، عبدالکریم، دررالفوائد (طبع جدید)، قم، چاپ ششم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ. ق.

۱۶. حائری، مرتضی، مبانی الأحكام في أصول شرائع الإسلام، قم، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامي ۱۴۲۴ هـ. ق.
۱۷. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، تقریرات درس خارج قصاص؛ برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری به آدرس: <https://www.leader.ir/fa> بروزرسانی شده در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۰.
۱۸. حسینی روحانی قمی، سیدصادق، فقه الصادق علیه السلام، قم، چاپ اول، دارالکتاب مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۹. -----، منهاج الصالحین، قم، چاپ اول، مکتب آیه الله العظمی السید الروحانی، چاپ اول، بی تا.
۲۰. حسینی سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، قم، چاپ پنجم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۲۱. حسینی شیرازی، سیدصادق، التعليقات على شرائع الإسلام، قم، چاپ ششم، انتشارات استقلال، ۱۴۲۵ هـ. ق.
۲۲. حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۲۳. حسینی میلانی، علی، تحقیق الأصول، قم، چاپ دوم، الحقائق ۱۴۲۸ هـ. ق.
۲۴. حکیم، سید محمد سعید، مصباح المنهاج، کتاب الطهارة، قم، چاپ اول، مؤسسه المنار، بی تا.
۲۵. حلّی، شمس‌الدین محمد بن شجاع القطن، معالم الدين في فقه آل ياسين، قم، چاپ اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ هـ. ق.
۲۶. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ۱، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۲۷. -----، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۲۸. -----، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۲۹. حلّی، نجم‌الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۳۰. -----، المختصر النافع في فقه الإمامية، قم، مؤسسه المطبوعات الدينية، چاپ ۶، ۱۴۱۸ هـ. ق.

۳۱. حلی، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۳۲. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳۳. حیدری، علی مراد، جرائم علیه اموال و مالکیت، چاپ اول، دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام، ۵۱۳۹۶ هـ.ش.
۳۴. خمینی، مصطفی، تحریرات فی الأصول، قم، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۴۱۸ ق.
۳۵. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۳۶. خویی، ابوالقاسم، دراسات فی علم الأصول، قم، چاپ اول، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام ۱۴۱۹ ق.
۳۷. -----، غایة المأمول - قم، چاپ اول، مجمع الفکر الاسلامی ۱۴۲۸ ق.
۳۸. -----، محاضرات فی أصول الفقه، قم، چاپ چهارم، طبع دار الیهادی ۱۴۱۷ ق.
۳۹. رشتی، حبیب الله بن محمد علی، بدائع الأفكار، قم، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.
۴۰. رشتی، میرزا حبیب الله، کتاب الغصب، بی تا، بی تا.
۴۱. روحانی، محمدصادق، زبده الأصول، تهران، چاپ دوم، حدیث دل ۱۳۸۲ ش.
۴۲. سبحانی تبریزی، جعفر، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، قم، چاپ اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام ۱۴۲۴ ق.
۴۳. -----، المحصول فی علم الأصول، قم، چاپ اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۴۴. شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، چاپ سوم، قم، مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۴۵. شمس ناتری، محمدابراهیم، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲ هـ.ش.
۴۶. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۴۷. -----، اللعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت، دار التراث -

- الدارالإسلامية، چاپ ۱، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۴۸. -----، غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، چاپ ۱، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۴۹. شهيد ثانی، زينالدين بن علي، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم، كتابفروشي داوری، چاپ ۱، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۵۰. -----، تمهيد القواعد، قم، چاپ اول، دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۵۱. -----، حاشية الإرشاد، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۵۲. -----، رسائل، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، چاپ ۱، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۵۳. -----، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ ۱، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۵۴. صدر، محمد باقر، بحوث في علم الأصول، بيروت، چاپ اول، الدار الاسلاميه ۱۴۱۷ هـ. ق.
۵۵. -----، دروس في علم الأصول؛ الحلقة الثالثة (طبع مجمع الفكر)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۵۶. -----، مباحث الأصول، قم، چاپ اول، مطبعة مركز النشر-مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۸ هـ. ق. صدر، محمد باقر، بحوث في علم الأصول - بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۵۷. طباطبائي بروجردی، آقا حسين، تقريرات ثلاث، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۵۸. طباطبائي حائري، سيد علي بن محمد، الشرح الصغير في شرح مختصر النافع - حديقة المؤمنين، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۵۹. طباطبائي حكيم، محمد سعيد، الكافي في أصول الفقه، بيروت، چاپ چهارم، دار الهلال ۱۴۲۸ هـ. ق.
۶۰. طباطبائي قمی، تقی، الأنوار البهية في القواعد الفقهية، قم، چاپ اول، محلاتي ۱۳۸۱ ش.
۶۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، عده الاصول، تحقيق، محمد مهدي، نجف، نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۶۲. -----، المبسوط في فقه الاماميه، تهران، المكتبة المرتضوية،

بی تا.

۶۳. -----، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، چاپ دوم، بیروت، دار
الکتاب العربی، ۱۴۰۰ هـ ق.
۶۴. عابدی، احمد رضا، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، مرکز آموزش قوه قضائیه، ۱۳۹۸
هـ ش.
۶۵. عراقی، ضیاء الدین، بدائع الافکار فی الأصول، نجف اشرف، چاپ اول، المطبعة العلمية ۱۳۷۰
ق.
۶۶. -----، نهیة الأفكار، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم)، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
۶۷. علم الهدی، علی بن حسین، الذریعة إلى أصول الشریعة، تهران، چاپ اول، دانشگاه تهران،
موسسه انتشارات و چاپ ۱۳۷۶ ش.
۶۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، دراسات فی الأصول، قم، چاپ اول، مرکز فقه الاثمه
الاطهار علیه السلام، ۱۴۳۰ ق.
۶۹. فانی اصفهانی، علی، آراء حول مبحث الألفاظ فی علم الأصول، قم، چاپ اول، بی نا ۱۴۰۱ ق.
۷۰. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، ۳ جلد، انتشارات کتابخانه آیه
الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، بی تا.
۷۱. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (طبع جدید)، قم، چاپ
اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۴۲۰ ق.
۷۲. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم، انتشارات کتابخانه
آیت الله مرعشی نجفی، چاپ ۱، ۱۴۱۵ هـ ق.
۷۳. مدنی تبریزی، یوسف، قواعد الأصول، قم، چاپ دوم، دفتر معظم له ۱۴۲۹ ق.
۷۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر
انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۰۳ هـ ق.
۷۵. -----، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم،
دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۴۰۳ هـ ق.
۷۶. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول - قم، چاپ دوم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام،
۱۴۲۸ ق.
۷۷. -----، الفتاوی الجديدة، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام،

چاپ ۲، ۱۴۲۷ هـ. ق.

۷۸. -----، القواعد الفقهية، چاپ سوم، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱

ق. ۵.

۷۹. مکی عاملی، حسین یوسف، قواعد استنباط الأحكام، قم، چاپ اول، ۱۳۹۱ ق.

۸۰. موحدی لنگرانی، محمدفاضل، تفصیل الشریعة. الغصب، إحياء الموات، المشتركات واللقطة،

قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۹ هـ. ق.

۸۱. -----، تفصیل الشریعة في شرح تحرير الوسيلة. الديات، قم، مرکز

فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۱ هـ. ق.

۸۲. -----، تفصیل الشریعة في شرح تحرير الوسيلة. القصاص، قم، مرکز

فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۱ هـ. ق.

۸۳. موسوی بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهية، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ

دوم، ۱۳۷۱.

۸۴. موسوی خمینی، روح الله تحرير الوسيلة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخميني، ۱۴۲۱

هـ. ق.

۸۵. -----، تهذيب الأصول، قم، چاپ اول، دار الفكر، ۱۳۸۲ ش.

۸۶. -----، جواهر الأصول، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خميني، ۱۳۷۶ ش.

۸۷. -----، الرسائل، قم، چاپ اول، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان،

۱۴۱۰ ق.

۸۸. -----، الرسائل العشرة، قم، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خميني، ۱۳۷۸ ش.

۸۹. -----، معتمد الأصول، تهران، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خميني، ۱۴۲۰ ق.

۹۰. موسوی خویی، ابوالقاسم، محاضرات في أصول الفقه (طبع دار الهدای)، چاپ چهارم، قم،

۱۴۱۷ هـ. ق.

۹۱. -----، مباني تکملة المنهاج، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، چاپ

اول، ۱۴۲۲ هـ. ق.

۹۲. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، هدایة العباد، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۹۳. مومن قمی، محمد، تسدید الأصول - قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۹۴. میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۴.
۹۵. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، الرسائل الفقهية (تقریرات، للنجم آبادي)، دريك جلد، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم، اول، ۱۴۲۱ هـ ق.
۹۶. نائینی، محمد حسین، أجود التقریرات، قم، مطبعة العرفان، چاپ اول، ۱۳۵۲ ش.
۹۷. نجفی، بشیر حسین، مرقاة الأصول بحوث تمهيدية في أصول الفقه، قم، دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۹۸. نجفی (كاشف الغطاء)، احمد بن علی بن محمد رضا، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، چاپ اول، نجف اشرف، مؤسسه كاشف الغطاء، ۱۴۲۳ هـ ق.
۹۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۰۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام في بيان قواعد الأحكام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ ق.
۱۰۱. نورانی، مصطفی، قواعد الأصول، قم، چاپ اول، مطبعة الاسلام، ۱۳۹۲ ق.
۱۰۲. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الرسائل الفقهية، قم، چاپ اول، مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهاني ۱۳۷۸ ش.
۱۰۳. وحید خراسانی، حسین، منهج الصالحين، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق.
۱۰۴. هاشمی شاهرودی، محمود، اضواء و آراء؛ تعليقات على كتابنا بحوث في علم الأصول - قم، چاپ اول، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي، ۱۴۳۱ ق.
۱۰۵. یزدانی، فاروق و سماواتی، امیر، «بررسی فقهی - حقوقی مسئولیت کیفری ناقل ایدز در قتل با تکیه بر انتقال از طریق تماس جنسی»، فصلنامه حقوق پزشکی ۱۰ (۱۳۸۸)، ۳۵-۶۲.
۱۰۶. یوسفی فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز في شرح مختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ هـ ق.
۱۰۷. نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی؛ پژوهشگاه قوه قضائیه.